

تحلیل گفتمانی واژه‌های تفسیر نسفی در مقایسه با بخش ترجمه تفسیر کشف الاسرار

طیبه ابراهیمی شهرآباد^۱، صابر امامی^{۲*}، فرهاد طهماسبی^۳

۱- گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- گروه دروس عمومی، دانشگاه هنر، تهران، ایران.

۳- گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.

دی ۱۴۰۱، دوره ۱۵، شماره پیاپی ۸۰، صص ۲۰-۱

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.15.6398

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: تفسیر نسفی اثر نجم‌الدین نسفی یکی از مهمترین آثار قرن پنجم و ششم هجری است که نویسنده در آن ترجمه‌ای مسجع از قرآن ارائه داده و تفسیر کشف‌الاسرار و عده الابرار اثر ابوالفضل میبیدی است که نویسنده قرآن را با دیدی عرفانی تفسیر کرده است. تحلیل گفتمان این دو کتاب می‌تواند اصول اعتقادی و ایدئولوژی نویسندگان را بخوبی نشان دهد. یکی از نظریه‌های مهم در زمینه تحلیل گفتمان، نظریه نورمن فرکلاف است که در آن رابطه میان ملاکهای درونی و بیرونی متن بررسی می‌شود. فرکلاف متن را در سه محور توصیف، تفسیر و تبیین بررسی می‌کند. در مرحله توصیف واژه‌ها، دستور و ساختهای متن بررسی می‌شود. بحث واژه‌ها از آن جهت که شالوده و اساس تولید یک متن است جایگاه ویژه‌ای دارد. فرکلاف معتقد است واژه‌های یک متن را در سه محور میتوان مورد تحلیل گفتمانی قرار داد: ارزش تجربی، ارزش رابطه‌ای و ارزش بیانی کلمات. از طریق بررسی این سه محور میتوان به ویژگیهای روحی، روانی، شخصیتی، اعتقادی، ایدئولوژیک، فلسفی و... نویسنده متن و شرایط حاکم در زمان او پی برد.

روش مطالعه: در این مقاله نویسندگان با روش توصیفی-تحلیلی و کتابخانه‌ای درصد هستند گفتمان موجود در ترجمه این دو کتاب را در زمینه تحلیل واژه‌ها مورد بررسی قرار دهند.

یافته‌ها: خلاقیت‌های معنایی در زمینه ارزش تجربی کلمات در تفسیر میبیدی کاملتر از تفسیر نسفی است. میبیدی واژه‌ها و عباراتی را که هم‌معنا نیستند بصورت مترادف در کنار هم می‌آورد و گاه در برقراری این ارتباط رابطه علی و معلولی را در نظر می‌گیرد؛ اما نسفی در اینگونه موارد با تعابیر مختلف سعی در توضیح بیشتر مطلب دارد و هدف او بیان اهمیت موضوع است. همچنین بکار بردن واژه‌ها در معنای استعاره‌ای در تفسیر میبیدی بیشتر از نسفی است و در زمینه ارزش رابطه‌ای کلمات که در نتیجه رعایت آن، متن از حسن تعبیر و زیبایی بالاتری برخوردار میشود، تفسیر نسفی توانمندتر از میبیدی عمل کرده است و در محور ارزش بیانی کلمات نسفی قویتر از میبیدی ظاهر شده و گزینش کلمات با بار معنایی مؤثر بر احساسات مخاطب در کلام او بیشتر است.

نتیجه‌گیری: در زمینه ارزش تجربی کلمات، میبیدی در تفسیر خود خلاقیت بیشتری نسبت به نسفی دارد و بهتر عمل کرده است و در زمینه ارزش رابطه‌ای کلمات و کاربرد حسن تعبیر نسفی قویتر از میبیدی عمل کرده است اما میبیدی کلمات ادیبانه‌تر و رسمیت بیشتری نسبت به نسفی دارد و در زمینه ارزش بیانی کلمات تأثیر کلام نسفی بر احساسات مخاطب بیشتر از میبیدی است.

تاریخ دریافت: ۰۸ آبان ۱۴۰۰
تاریخ داوری: ۱۰ آذر ۱۴۰۰
تاریخ اصلاح: ۲۴ آذر ۱۴۰۰
تاریخ پذیرش: ۱۰ بهمن ۱۴۰۰

کلمات کلیدی:

تحلیل گفتمان، فرکلاف، توصیف، واژه‌ها، تفسیر نسفی، تفسیر کشف الاسرار.

* نویسنده مسئول:

Saberalef@yahoo.com
۴۴۸۶۵۱۵۴ (۹۸۲۱)



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Discourse analysis of the words Nasafi Tafsir in comparison with the translation section of Kashf al-Asrar

T. Ebrahimi Shahrabadi¹, S. Emami*², F. Tahmasebi³

1- Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

2- Department of General Courses, University of Arts, Tehran, Iran.

3- Department of Persian Language and Literature, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 30 October 2021
 Reviewed: 01 December 2021
 Revised: 15 December 2021
 Accepted: 30 January 2022

KEYWORDS

Discourse Analysis, Fairclough, Description, Words, Nasafi Interpretation, Kashf al-asrar.

*Corresponding Author

✉ SaBERalef@yahoo.com

☎ (+98 21) 44865154

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Nasafi Tafsir by Najmuddin Nasafi is one of the most important works of the fifth and sixth centuries AH in which the author provided a concise translation of the Qur'an. Has interpreted. The discourse analysis of these two books can show the principles of belief and ideology of the authors. One of the most important theories in the field of discourse analysis is Norman Fairclough's theory, which examines the relationship between the internal and external criteria of the text. Fairclough examines the text in three axes of description, interpretation, and explanation. In the word description stage, the grammar and structure of the text are examined. The discussion of words has a special place because it is the foundation of a text. Fairclough believes that the words of a text can be analyzed discourse in three areas: empirical value, relational value, and the expressive value of words. By examining these three axes, we can understand the spiritual, psychological, personality, belief, ideological, philosophical characteristics of the author of the text and the prevailing conditions in his time.

METHODOLOGY: In this article, the authors try to examine the discourse in the translation of these two books in the field of word analysis with a descriptive-analytical method and libraries.

FINDINGS: Semantic creativity in the field of empirical value of words in Meybodi's interpretation is more complete than Nasafi interpretation. Meybodi brings together words and phrases that are not synonymous, and sometimes takes into account the causal relationship in establishing this relationship; But Nasafi in such cases tries to explain more with different interpretations and his goal is to express the importance of the issue. Also, the use of words in the metaphorical sense in Meybodi's interpretation is more than Nasafi, and in the field of the value of word relations, as a result of which the text has a better interpretation and beauty, Nasafi interpretation has acted more powerfully than Meybodi. Nasafi is stronger than Meybodi and the choice of words with a semantic load that affects the emotions of the audience in his words is more.

CONCLUSION: In terms of empirical value of words, Meybodi is more creative than Nasafi in his interpretation and has acted better. It has a relative effect on the expressive feelings of the audience more than Meybodi.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.15.6398](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.15.6398)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 25	 0	 0

مقدمه

واژه گفتمان (discourse) در زبان فارسی، معادله‌های مختلف و متنوعی چون گفتار، سخن، وعظ، خطابه، و مقاله دارد. در ایران اولین بار این اصطلاح را داریوش آشوری در مقاله‌ای با عنوان «نظریه غربزدگی و بحران تفکر در ایران» بکار برد (عضدانلو، ۱۳۹۴: ۱۴). در تعریف اصطلاحی گفتمان نظرات مختلفی بیان شده است. برخی معتقدند گفتمان فقط در حوزه علم زبان‌شناسی مطرح می‌شود، از آن جهت که در ارتباط زبانی افراد خود را نشان می‌دهد: «گفتمان نوعی ارتباط زبانی است که بصورت قراردادی بین گوینده و شنونده و بمثابة فعالیتی بین اشخاص دیده می‌شود که شکل آن توسط اهداف اجتماعی تعیین می‌شود. متن نیز نوعی ارتباط زبانی است (اعم از گفتاری و نوشتاری) که صرفاً بمثابة پیامی دیده می‌شود که از طریق واسطه دیداری یا شنیداری آن، طبقه‌بندی و کدگذاری شده باشد» (مک دائل، ۱۳۷۹: ۴۹) و برخی گفتمان را به تلازم گفتار با کارکرد اجتماعی و یا معنایی آن تعبیر کرده‌اند. از اینرو تحلیل گفتمان عبارت است: «از تعبیه سازوکار مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته با کارکردهای فکری-اجتماعی (ایدئولوژیک)» (پارمحمدی، ۱۳۹۳: ۳۴).

گفتمان از جمله مفاهیم مهم و کلیدی است که در شکل دادن تفکر فلسفی، اجتماعی و سیاسی مغرب زمین در نیمه دوم قرن بیستم نقش بسزایی داشته است و آن را در نوشته‌های ماکیاوولی، هابز و روسو نیز میتوان یافت. در چند دهه اخیر نیز در آثار متفکرانی چون امیل بنونیسته، میشل فوکو، ژاک دریدا و دیگر متفکران برجسته معاصر غربی، معنایی متفاوت به خود گرفته است. «این تفاوت معنایی بحدی است که در دو دهه اخیر، نویسندگان و سخنرانان آکادمیک غربی، در نوشته‌ها و سخنرانیهای خود هنگام کاربرد آن، تأکید میکنند که آن را مثلاً به معنای فوکویی یا به معنای فراساختارگرایی بکار می‌برند» (سلیمی، ۱۳۸۳: ۵۰).

ابوالفضل میبیدی عالم، مفسر و صوفی قرن ششم و صاحب کتاب کشف الاسرار و عده الابرار است. او این کتاب را براساس تفسیر الهروی خواجه عبدالله انصاری در ده مجلد به رشته تحریر درآورده است. میبیدی در ترجمه آیات سعی میکند ترجمه‌ای تحت‌اللفظی و دقیق داشته باشد و در بسیاری از موارد در برابر هر کلمه عربی، یک کلمه رسای فارسی قرار می‌دهد، آنگونه که هم جانب امانت رعایت شده و هم کارایی زبان فارسی در این عرصه به نمایش گذاشته شود. او در النوبه الاولى معنی تحت‌اللفظی آیات را بسیار سلیس و روان بیان میکند و سعی میکند لغات و ترکیبات بدیع فارسی را در مقابل کلمات عربی قرار دهد؛ بدین ترتیب، کلمات بکارگرفته شده و ترکیبات لغوی و چینش آنها در ساختمان جمله، ترجمه او را دارای ویژگیهای خاصی مینماید که با تحلیل آن میتوان به ساختار گفتمانی آن پی برد.

نجم‌الدین نسفی فقیه، مفسر، متکلم، محدث، ادیب، شاعر و تاریخ‌نویس قرن پنجم و ششم هجری و از اکابر علمای حنفیه است. او صاحب کتاب تفسیر نسفی است. این کتاب یگانه ترجمه مسجع و موزون کامل قرآن مجید و از جمله نخستین ترجمه‌های قرآن به زبان فارسی است. تفسیر نسفی را میتوان بعد از تفسیر طبری و تاج التراجم فی تفسیر القرآن للاعاجم سومین ترجمه یا تفسیر کامل قرآن به زبان فارسی دری دانست (عرشی، ۱۳۹۶: ۱۹۴). نسفی با توانایی و مهارتی که در ادب و نظم داشت، توانسته ترجمه قرآن را بدون اینکه مفاهیمی از آیات کم و زیاد شود یا معنای آیات تغییر کند، به نثر مسجع و روان بنویسد. سجع و موزونی جملات توأم با زبان شیرین و کهن فارسی بر خوانندگانی که عربی نمیدانند، اعجاز کلام، عمق معانی و زیبایی کلام الهی را روشن می‌سازد.

در شرح و تبیین بخش دوم و سوم تفسیر میبیدی آثار پژوهشی زیادی ارائه شده است که هرکدام جنبه‌ای از آن را بررسی کرده‌اند؛ اما بخش اول آن، که جنبه ترجمه دارد، کمتر مورد توجه پژوهشگران بوده است. از سوی دیگر

درباره تفسیر نسفی تحقیقی در این زمینه دیده نشد؛ لذا در مقاله حاضر با تطبیق تقابلی این دو تفسیر سعی شد بحث تحلیل گفتمان در محور تحلیل واژه‌ها بررسی شود.

روش مطالعه

روش تحقیق در این مقاله توصیفی-تحلیلی است و روش گردآوری داده‌های پژوهش، کتابخانه‌ای است. پس از بررسی کتابها، مقالات و سندها، شواهد مربوط به موضوع جمع‌بندی و سعی شد با کمک گرفتن از روش تحلیل گفتمانی، به ژرفساخت جملات پی برده شود و داده‌ها بصورت کیفی مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت.

بحث و بررسی

گفتمان: برخی گفتمان را در علم معناشناسی مورد بررسی قرار می‌دهند. «گفتمان کلیتی است که در آن هر نشانه‌ای در قالب یک بعد و بواسطه رابطه‌اش با سایر نشانه‌ها تثبیت شده است. این عمل از طریق طرد تمامی معنایی که نشانه می‌توانست داشته باشد، انجام می‌گیرد؛ یعنی دیگر روابطی که ممکن است نشانه‌ها با یکدیگر داشته باشند. به این ترتیب گفتمان عبارت است از تقلیل حالت‌های ممکن و تلاشی برای ممانعت از لغزش نشانه‌ها از جایگاهشان نسبت به یکدیگر و در نتیجه خلق یک نظام واحد معنایی» (بورگنسن، ۱۳۸۹: ۵۷). در دوران اخیر اهل نظر از این فراتر رفته و گفتمان را جریانی اجتماعی میدانند که می‌تواند در بسترهای مختلفی به غیر از زبان‌شناسی و معناشناسی مورد بررسی قرار گیرد. این گروه از افراد که مک دائل یکی از آنهاست، مکان و جامعه و خصوصیات روانی و روحی افراد را نیز در تشکیل گفتمان دخیل میدانند. «گفتمان، پدیده، مقوله یا جریانی اجتماعی است. به تعبیر بهتر گفتمان جریان و بستری است که دارای زمینه اجتماعی است. اظهارات و مطالب بیان‌شده، گزاره‌ها و قضایای مطرح‌شده، کلمات و عبارات مورد استفاده و معانی آنها جملگی بستگی به این نکته دارند که آنها کی، کجا، چگونه، توسط چه کسی، له یا علیه چه چیزی یا چه کسی صورت گرفته‌اند؟ به بیان دیگر، بستر زمانی، مکانی، موارد استفاده‌شده و سوژه‌های استفاده‌کننده هر مطلب گزاره و قضیه تعیین‌کننده شکل، نوع و محتوای گفتمان بشمار می‌روند» (مک دائل، ۱۳۷۹: ۵۶). با توجه به نظرات و آراء مختلف درباره موضوع گفتمان، آنچه در این مقاله بررسی میشود، بحث تحلیل گفتمان است. «تحلیل گفتمان شناخت رابطه جمله‌ها با یکدیگر و در نظر گرفتن تمام شرایطی که باعث ارتباط جملات شده است» (لطفی‌پور، ۱۳۷۲: ۱۰).

تحلیل گفتمان روش‌های مختلفی دارد که یکی از آنها روش معروف «تحلیل گفتمان فرکلاف» است. در دیدگاه او سه عنصر اصلی گفتمان عبارتند از متن، تعامل و بافت اجتماعی. جهت مشخص شدن این عناصر باید به توصیف و تفسیر و تبیین متن پرداخت. ابتدا توصیف یک متن در جهات گوناگون، پس از آن به تفسیر رابطه بین آن متن و تعامل آن با اجزای دیگر و در آخر به تبیین رابطه این تعامل و بافت اجتماعی. در مرحله توصیف متن، تحلیلگر باید به سه موضوع اصلی نظر داشته باشد؛ واژه‌ها، دستور و ساختارهای متنی.

در این مقاله براساس روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف عمل خواهد شد و با بررسی تطبیقی در کتاب تفسیر نسفی و تفسیر میبیدی که در قرن ششم تألیف شده‌اند، سعی میشود ساختار این دو کتاب براساس تحلیل گفتمان فرکلاف در محور توصیف متن، بحث واژه‌ها مورد بررسی قرار گیرد.

واژه‌ها

منظور از واژه‌ها بررسی کلمات موجود در متن است؛ از آن جهت که تحلیلگر سابقه تاریخی کلمات، بار معنایی آن، رابطه هم‌نشینی یک واژه با سایر کلمات و معانی ثانوی آن را شناسایی نماید. واژه‌ها عناصر سازنده کلام هستند و با توجه به آنکه متکلم یا نویسنده چه واژه‌ای را بکار میبرد، میتوان به ساختمان فکری او دست یافت. با توجه به بار معانی واژه‌های منتخب و رابطه معنایی آنها و کیفیت کاربرد آن، گفتمانهای مختلف بوجود می‌آیند. زبانشناسان تعاریف مختلفی از واژه‌ها ارائه داده‌اند.

واژه یکی از واحدهای زبان است که از واج تشکیل شده و در ساختمان گروه و عبارت بکار میرود. واژه براساس جایگاه و نقش‌پذیری آن در جمله نیز تعریف میشود. «هر واحدی که بتواند با انعطاف‌پذیری در جمله جابجا شود و یا ممکن باشد پیش و پس آن عنصر دیگری از قبیل حرف نشانه و یا حرف اضافه و نشانه جمع آورد و نیز هیچ عنصر دیگری نتواند در آن جای گیرد، واژه است» (وحیدیان کامیار، ۱۳۹۰: ۹). گاهی واژه‌ها بتنهایی در جمله میتوانند بار معنایی کاملی داشته باشند و براحتهی هدف و مراد متکلم را به مخاطب یا خواننده منتقل نمایند. گاهی نیز واژه‌ها باید از طریق برقراری رابطه هم‌نشینی چنین نقشی را در جمله ایفا کنند. ازاینرو برخی زبانشناسان واژه را پاره زبانی میدانند که میتواند مستقلاً در جمله بکار رود. «هر کلمه به آن واحد زبان فارسی گفته میشود که از یک واژه یا بیشتر ساخته شده است و خود در ساختمان بالاتر یعنی گروه بکار میرود» (باطنی، ۱۳۹۷: ۱۷۸). بحث واژه‌ها را میتوان در سه محور بررسی نمود: الف: ارزش تجربی کلمات، ب: ارزش رابطه‌ای کلمات، ج: ارزش بیانی کلمات.

الف) ارزش تجربی کلمات: هدف از ارزش تجربی کلمات، نوع طبقه‌بندی واژه‌ها براساس طرحهای مختلف است و اینکه نویسنده از کدام روابط معنایی استفاده کرده است؟ در بحث ارزش تجربی این امر مهم است که چگونه تفاوت‌های ایدئولوژیک بین متون در بازنماییهای مختلفی که از جهان ارائه میدهند، در واژه‌های آنها رمزگذاری میشود. مثلاً آیا حالت موافق‌گونه دارد یا مخالف‌گونه و ستیز‌جویانه؟

«زبان فارسی از جمله زبانهایی است که تنوعات سبکی آن نسبتاً قابل ملاحظه است و در هر یک از گونه‌های سبکی مختلف ویژگیهای آوایی، دستوری و واژه‌های معین وجود دارد که براساس آنها تشخیص سبکهای مختلف بطور کلی امکان‌پذیر میگردد. در سطح واژه‌ها مفاهیم بسیاری در فارسی وجود دارند که با بکار گرفتن امکانات مختلف به گونه‌های متفاوتی قابل بیان هستند» (مدرسی، ۱۳۸۷: ۱۹۲). در تحلیل گفتمان یکی از اهداف ما از بررسی واژه‌ها، دستیابی به پاسخ این سؤال است که واژه‌های بکاررفته در متن دارای چه نوع رابطه معنایی هستند (منظور از روابط معنایی مواردی چون هم‌معنایی، شمول معنایی و تضاد معانی است). روابط معنایی از آن جهت که میتوانند بیانگر ایدئولوژیک متن باشد، دارای اهمیت است. در اوضاع اجتماعی که آرامش حاکم باشد، تجلی روابط معنایی نرم و بسیار ملایم است و برعکس در شرایط خفقان‌آمیز روابط معنایی تندوتیزی حاکم خواهد بود.

هم‌معنایی یا مترادف یکی از روابط بین کلمات است که در آن کلمات هم‌معنی نقش اصلی را بازی میکنند. این اصطلاح در کتابهای فرهنگ لغت و دستور زبان فارسی به صورتهای گوناگونی تعریف شده است و شرایط و ویژگیهای خاصی را نیز برای آن برشمرده‌اند. اکثر دستورنویسان و لغت‌پردازان بر این مهم تأکید دارند که هم‌معنایی مطلق بین واژه‌ها وجود ندارد و حتی دو واژه‌ای که آنها را مترادف و هم‌معنا میدانیم، بازهم در مواردی اختلاف دارند. از موارد مهم دیگری که باید در گروه واژه‌های مترادف مورد توجه قرار گیرد، بحث رابطه هم‌نشینی و جان‌نشینی کلمات در محور افقی و عمودی جمله است. این امر نیز در تشخیص کلمات مترادف نقشی بسیار مهم و اساسی

بازی میکند. گاهی در برخی متون، کلماتی بعنوان کلمات هم‌معنا کنار هم قرار می‌گیرند که در سایر گفتمانها هم‌معنا نیستند و برقراری رابطه هم‌معنایی بین آن کلمات میتواند بیانگر ایدئولوژی و ساختار متن باشد. «در واقع روابط معنایی مانند هم‌معنایی را غالباً میتوان مرتبط با ایدئولوژیهای خاص دانست، چه این ایدئولوژی در بستر نوع خاصی از گفتمان قرار داشته باشند و چه بصورتی خلاقانه در متن ایجاد شده باشد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۷).

چنین خلاقیت‌های معنایی در تفسیر میبیدی کاملتر از تفسیر نسفی است. میبیدی گاهی در ترجمه آیات، کلماتی را بعنوان هم‌معنا کنار هم می‌آورد که بار معنایی آنها در یک سطح نیست. بطور مثال در ترجمه آیه ۱۶ سوره رعد آورده است: «لا یملکون لانفسهم که نتوانند و ندارند تنهای خویش را نفعاً و لا ضراً نه آورد سودی و نه باز برد گزندی» (کشف الاسرار، ج ۵: ۱۶۹). در اینجا میبیدی کلمات «نتوانند و ندارند» را هم‌معنا و در معنی لایملکون آورده است، در صورتیکه این دو کلمه بار معنایی یکسانی ندارند و میبیدی توانسته است معنای قادر نبودن را با آوردن این واژه‌ها نسبت به نسفی بهتر بیان کند. نسفی در تفسیر همین آیه اینگونه می‌آورد: «لا یملکون لانفسهم نفعاً و لا ضراً که نتوانند که به خویشان سودی رسانند یا زبانی بازگردانند» (تفسیر نسفی، ج ۲: ۴۷۳). او «نتوانند» را در ترجمه «لا یملکون» آورده است.

میبیدی در ترجمه آیه «و اما القاسطون اما کزراهان و ستمگاران بر خود فکانوا لجنهم خطبا ایشان دوزخ را هیزمند» (کشف الاسرار، ج ۱۰: ۲۴۸) دو کلمه «کزراهان و ستمگاران بر خود را» به معنای هم و در ترجمه «قاسطون» آورده است. بطور کلی میبیدی اینگونه مترادفات معنایی را بسیار در تفسیر خود بکار برده است.

«و اما القاسطون فکانوا لجنهم خطبا و آنها که گرایستند از ایمان، شدند هیزم دوزخ سوزان» (تفسیر نسفی، ج ۲: ۱۱۰۳). نسفی در ترجمه قاسطون معنای عامتری را در نظر گرفته و معتقد است قاسطون شامل همه کسانی که از ایمان روی برگردانده‌اند، میشود. در صورتیکه میبیدی در ترجمه این کلمه به معنای لغوی توجه داشته است که به معنی «جابر، ستمکار، بیدادگر» (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل کلمه) میباشد.

میبیدی در ترجمه آیه ۲ سوره توبه می‌آورد: «و ان الله مخزی الکافرین و بدانید که خدای خجل‌کننده و کم‌آورنده و رسواکننده مشرکان است». وی در ترجمه «مخزی» از کلمات خجل‌کننده و کم‌آورنده و رسواکننده استفاده کرده است؛ درحالی‌که این سه کلمه هم‌معنا نیستند و لی او این سه کلمه را مترادف فرض کرده است و نسفی در تفسیر این آیه اینگونه آورده است: «و ان الله مخزی الکافرین و خدای تعالی است رسواکننده کافران» (تفسیر نسفی، ج ۱: ۳۵۵). وی در ترجمه «مخزی» تنها واژه «رسواکننده» را بکار میبرد.

«یا ایها الناس اتقوا ربکم ای مردمان بترسیت از پروردگارتان» (تفسیر نسفی، ج ۱: ۱۴۹). اتقوا فعل امر از ریشه «وقی» به معنای «حفظ الشی مما یوذیه و یضره» (راغب، ۱۴۱۲: ۸۸۱) است. آنچه بیشتر اهل لغت در معنی این کلمه آورده‌اند به معنی حفظ و صیانت است ولی مترجمان در ترجمه‌های فارسی تا کنون به این معنا ترجمه نکرده‌اند.

نسفی در ترجمه واژه «اتقوا» کلمه «بترسیت» را بکار برده است و میبیدی ذیل همین آیه چنین می‌آورد: «ای مردمان بپرهیزید از خشم و عذاب خداوند خویش» (کشف الاسرار، ج ۲: ۴۰۱). او برای کلمه «اتقوا» عبارت «بپرهیزید از خشم و عذاب را» برمیگزیند. معنایی که نسفی و میبیدی در ترجمه خود از این کلمه آورده‌اند به معنای اصلی واژه اتقوا نیست و آنها در ترجمه خود به لایه‌های زیرین کلمه توجه داشته‌اند و میبیدی با آوردن واژه‌های خشم و عذاب بهتر توانسته است آن معنایی را که در ضمن واژه اتقوا در آیه وجود داشته است به مخاطب انتقال دهد.

کسی مدعی نشده است که معنای «اتقوا» پرهیز و اجتناب است بلکه چون دیده شده لازمه صیانت خود از چیزی، ترک و پرهیز است و همچنین غالباً صیانت و حفظ نفس از اموری ملازم است با ترس از آن امور، چنین تصور شده که این ماده مجازاً در بعضی موارد به معنای پرهیز و در بعضی موارد دیگر به معنای خوف و ترس استعمال شده است (مطهری، ۱۳۸۳: ۲۳).

در ترجمه نسفی نیز اینگونه مترادف‌سازی جملات یا عبارات دیده میشود. میبیدی واژه‌ها و عباراتی را که هم‌معنا نیستند بصورت مترادف در کنار هم می‌آورد. گاهی نیز ارتباط بین واژه‌ها ارتباطی علی و معلولی است. مثلاً آنجا که «نتوانند و ندارند» را در ترجمه لایملکون می‌آورد، به این دلیل است که علت نداشتنشان، نتوانستنشان است و یا آنجا که واژه‌های «خجل کننده و کم‌آورنده و رسواکننده» را در ترجمه «مخزی» می‌آورد، به سلسله‌وار بودن آنها دقت داشته است؛ چون کسی که کم می‌آورد و رسوا میشود، خجالت میکشد و یا علت آوردن خشم و عذاب بدنبال هم این است که خشم الهی موجب عذاب میشود. نسفی در اینگونه موارد با تعبیر مختلف سعی در توضیح بیشتر موارد دارد و گویی بیشتر درصدد بیان اهمیت مطالب است. او به فکر مخاطب است و گاه هر آنچه را در لایه‌های زیرین ذهن دارد بیان میکند تا مخاطب درک درستی از مطلب داشته باشد؛ ولی میبیدی اینگونه عمل نمیکند و حذف در کلام او زیاد است و فقط به ذکر کلمات کلیدی اکتفا میکند و درک ربط بین این کلمات را بر عهده مخاطب میگذارد. شاید دلیل آن، این است که مخاطب را نسبتاً آگاه میداند یا قصد دارد او را به اندیشیدن وادارد. بطور مثال: «وأتوا الیتاما اموالهم مالهای یتیمان فرا ایشان دهید (شما که قیمان ایشانید) ولا تتبدلوا الخبیث بالطیب و مال یتیم که شما را خبیث است بدل مگیرید از مال خویش که شما را پاکست. ولاتأکلوا اموالهم الی اموالکم و مال ایشان با مال خویش مخورید انه کان حوبا کبیرا چه این گناه بزرگ است که میکنیت» (کشف الاسرار، ج ۲: ۴۰۱).

«وأتوا الیتمی اموالهم و مال یتیمان بر ایشان دهید و به حاجت ایشان بکار بریت و چون رسیده شوند، آنچه مانده است به ایشان سپاریت ولاتتبدلوا الخبیث بالطیب و پلید را به پاک بدل مگیریت؛ یعنی مال ایشان که بر شما حرام است مخوریت و مال حلال خویش ممانیت و گویند مال ایشان که حرام است مخوریت و خویشتن را از نعمت آخرت محروم مکنیت و نیز مال ایشان به حرام مخوریت چه مثل آن را از مال حلال خویش ضامن شویت و گویند گرنامه‌ای از مال ایشان را مگیریت و شفقی از آن خویش به جای آن منهیت ولاتأکلوا اموالهم الی اموالکم و مالهای ایشان را با مالهای خویش مخوریت انه کان حوبا کبیرا چه این گناه بزرگ است که میکنیت» (تفسیر نسفی، ج ۱: ۱۵۰).

ایدئولوژی قالب در آیات فوق نهی مردم از خوردن مال یتیم است و اینکه قیمان یتیمان در این امر حساسیت زیادی داشته باشند و امانتداران واقعی باشند. نسفی بیشتر سعی میکند ایدئولوژی قالب در آیات را در ترجمه خود نشان دهد. او در تفسیر خود توضیحات بیشتری را جهت وضوح مطلب می‌آورد که گاهی حتی با تکرار همراه است. با انتخاب شیوه تهدید، مخالفت شدید خود را از خوردن مال یتیم بیان میکند. چنانکه در نمونه مذکور دیده میشود، نسفی عبارت «مال ایشان که حرام است و مال ایشان به حرام مخوریت و مال ایشان را که بر شما حرام است مخوریت و ...» را بکار میبرد و موضوع را با عبارات گوناگون به مخاطب خود تفهیم میکند. اما میبیدی تنها به ذکر جمله «در مال یتیم که شما را خبیث است بدل مگیرید از مال خویش که شما را پاکست و مال ایشان را با مال خویش مخورید» اکتفا مینماید.

«یکی از آموزه‌های اعتقادی نسفی و تأثیر آن در ترجمه آیات قرآن این است که سیئات را اعم از گناهان کبیره و صغیره میدانند و این موضع او مخالف با نظر اکثر مفسران است؛ چون اکثر ایشان سیئات را به گناهان صغیره تفسیر کرده‌اند» (فاضلی، ۱۳۸۹: ۶۴). این طرز تفکر نسفی که ناشی از دیدگاه ماتریدی وی هست، در تفسیر ایشان در آیاتی که بیان‌کننده گناهان است از جمله این آیه کاملاً مشهود است. این اعتقاد دینی او باعث شده برای نشان دادن زشتی گناه خوردن مال یتیم، از تکرار معنی جملات در عبارات گوناگون کمک بگیرد.

همچنین است در نمونه‌های دیگر، میبیدی ذیل آیه ۳۰ بقره چنین می‌آورد: «و اذ قال ربک للملائکه نبیوش تا گویم ای محمد آنچه که گفت خداوند تو فریشتگان را انی جاعل من کردگار و آفریدگارم فی الارض اندر زمین خلیفه از پس شما در رسیده قالوا گفتند اتجعل فیها میخواهی آفرید در زمین من یفسد فیها کسی را که در آن تباہکاری کند و یسفک الدماء و خونها ریزد و نحن نسبح بحمدک و ما به ستایش تو ترا میستاییم و نقدس لک و با آفرینهای نیکو ترا یاد میکنیم قال خداوند گفت فریشتگان را انی اعلم ما لا تعلمون من آن دانم که شما ندانید» (کشف الاسرار، ج ۱: ۱۳۱). میبیدی در ذیل این آیات، واژه‌های تحت‌اللفظی بکار میبرد و از بکار بردن کلمات مترادف و هم‌معنا می‌پرهیزد و با اندک لغات توضیح خود را بیان میکند و چندان روی آن درنگ ندارد.

نسفی در تفسیر همین آیه اینچنین می‌آورد: «و اذ قال ربک للملائکه انی جاعل فی الارض خلیفه و یاد کن یا محمد که چون خدای تعالی بیافرید از بهر شما جهان را؛ آنچه پدید آورد پدرتان را و پیش از آوردن وی خبر داد فرشتگان را گفت: می‌خواهم آوردن در زمین دنیا برپای کرده مر تبلیغ وحی را و شنوایدن امر و نهی را و منع فساد و بغی را و باشند وی و فرزندان وی خلف بنی الجان، در داشتن این جهان قالوا اتجعل فیها من یفسد فیها و یسفک الدماء گفتند چه حکمت را کسانی آری که فساد کنند و خون بناحق ریزند و نحن نسبح بحمدک و نقدس لک و ما ترا به پاکی صفت میکنیم و صفت از تو بیننده ظاهراً و باطناً خویشتن را از خلل و زلل پاک‌دارنده قال انی اعلم ما لا تعلمون گفت من آن دانم که شما ندانیت. نه مرا ضرری است از عصیانی که ایشان آرند و نه نفعی از طاعتی که شما آریت» (تفسیر نسفی، ج ۱: ۱۲). با مقایسه تفسیر این آیه با آنچه از میبیدی در سطور قبل نقل شد بوضوح دیده میشود که نسفی از کلمات مترادف و هم‌معنی بیشتر استفاده میکند. گاهی نیز کلمات متضاد را (مثل امر و نهی، دنیا و آخرت) جهت تأثیر بیشتر در کلام در کنار هم آورده است. همچنانکه کلمات مترادف را نیز (مانند فساد خلل و زلل) می‌آورد. آنچه نسفی در ذیل آیات می‌آورد نسبت به میبیدی با حالت اندازی بیشتری همراه است. بار معنایی متن از طریق گزینش واژه‌ها به مخاطب منتقل میشود. با توجه به بافتهای مختلف جمله، نویسنده و گوینده واژه‌های متفاوت را انتخاب مینمایند. زبانشناسان معتقدند «بافت دو گونه است: بافت زبانی و بافت موقعیت. بافت زبانی همان است که به کلمه یا عبارت معنای ویژه در کلام یا متن میبخشد و ابهام کلمه را از بین میبرد. اما بافت موقعیت موجب رفع ابهام از جمله‌ها و متون میشود، پس بافت به این معنا از آنچه به توالی آواها و واژه‌ها معروف است فراتر میرود و علاوه بر آن شامل فضای محیطی و روانی حاکم بر گوینده و شنونده میگردد. بنابراین بررسی متن زبانی و فهم عمیق آن به شناخت عوامل بافتی نیازمند است که در رأس آن فرهنگ، محیط و وضع اجتماعی قرار دارند» (العموش، ۱۳۸۸: ۳۰).

گاهی رابطه همنشینی بین کلمات بیانگر بار معنایی خاص برای گروه کلمات میشود؛ زیرا ممکن است کلمه‌ای بتنهایی دارای بار معنایی ضعیفتر باشد، اما بدلیل قرار گرفتن در کنار دیگر کلمات، بار معنایی آن عوض شده و با شدت بیشتری بیان شود. در تفسیر آیه ۷۶ - ۷۴ سوره طه در کشف الاسرار چنین آمده است: «انه من یأت ربه مجرمأ هر که بخداوند خویش آید و کافر آید فإن له جهنم او را دوزخست لایموت فیها نمیرد در آن دوزخ تا رهد

ولا یحی و نه زندگانی خویش زید و من یأته مومنا و هر که بالله آید و گرویده آید قد عمل الصالحات نیکبها کرده فاولئک لهم الدرجات العلی ایشان راست او رازهای بلند جنات عدن بهشتهای همیشگی تجری من تحتها الانهار میرود زیر درختان آن جویها خالدین فیها جاویدان در آن وذلک جزاء من تزکی و آنست پاداش آنکس که پاک و هنری آمد» (کشف الاسرار، ج ۶: ۱۵۳).

در ترجمه همین آیات در تفسیر نسفی چنین آمده است: «انه من یات ربه مجرما هر که به قیامت آید و وی با شرک و نکرت بود فإن له جهنم لایموت فیها و لا یحیی مر وی راست دوزخی که در وی نمیرد مردنی که به وی راحت بود و نزید زیستی که در وی منفعت بود و من یانه مؤمنا قد عمل الصالحات و هر که آید ایمان آورده و کارهای نیکو کرده فاولئک لهم الدرجات العلی آنهاوند که ایشان را است درجه‌های بلند. جنت عدن تجری من تحتها الانهار بهشت جاویدان که میرود در زیر کوشکها و درختان وی در جویها آبهای روان خالدین فیها جاویدانان در آن ذلک جزاء من تزکی و این است جزای پاک‌باشندگان» (تفسیر نسفی، ج ۱: ۵۹۶).

با دقت در آنچه در تفسیر میبیدی آمده است، در ترجمه واژه «مؤمننا» مفسر، واژه فارسی «گرویده» را بکار برده است. این کلمه در کنار واژه‌های دیگر بار معنایی قویتری یافته است؛ آنجا که قبل از آن گفته است: «هر که بالله آید و گرویده آید» گرویده کسی است که به الله آید و در کنار او جای گیرد. و یا در ترجمه «اولئک لهم الدرجات العلی» میگوید: «ایشان راست اورازهای بلند». نویسنده با بکار بردن «اوراز» در کنار واژه «بلند»، بار معنایی «درجات» را بیشتر و قویتر میکند. این واژه در فرهنگ لغت به معنای فراز و بالا و بلندی میباشد (دهخدا، ۱۳۷۳: ذیل کلمه).

نسفی در تفسیر خود در بیان معنی این واژه‌ها بگونه‌ای دیگر عمل نموده است. او در معنی واژه «مؤمننا»، «ایمان-آورده» را بکار میبرد و واژه‌ای افزون بر آن بکار نمیبرد و یا در معنی «درجات العلی» بصورت بسیار ساده «درجه‌های بلند» را برمیگزیند.

میبیدی در ضمن آنکه دقت دارد اصل امانت را در انتقال مفاهیم کلام الهی رعایت کند، تلاش میکند آن معانی را در بهترین شکل با کلماتی زیبا و بدیع بیان کند. «نقش مترجم زنده کردن معنای متن اصلی و انتقال آن به بافت زبانی دیگر است؛ یعنی یافتن کلماتی درست در زبان خود که بتواند آن معنا را با رعایت اصل پایبند ماندن به متن اصلی قابل فهم کند» (بابک معین، ۱۳۹۲: ۸۶).

کنار هم آمدن واژه‌ها در متن میتواند نوع ایدئولوژی نویسنده را مشخص نماید. دعوت به همکاری و همیاری و همبستگی، بیانگر ایدئولوژی همفکری در متن است. دو مفسر موردنظر گاهی در ترجمه آیات با گزینش واژه‌های مخصوص بگونه‌ای عمل نموده‌اند که در خلال آن میتوان ایدئولوژی خاص آنها را حدس زد. بطور مثال در آیه مذکور کنار هم آوردن واژه‌های «شرک و نکرت»، معنای کاملی را از «مجرم» نشان میدهد و همچنین ایدئولوژی نویسنده را بیان میکند مبنی بر آنکه مجازاتی که در آیات ذکر شده مخصوص کافرین است نه شخصی که گناهی را انجام داده باشد.

میبیدی در بیشتر سوره‌های قرآن آیه بسم الله الرحمن الرحیم را اینگونه ترجمه کرده است: «بنام خداوند فراخ-بخشایش مهربان» او با کنار هم آوردن دو واژه «فراخ و بخشایش» در ترجمه «الرحمن»، ایدئولوژی صوفیانه خود را به نمایش میگذارد و به رحمت عام خداوند بر همه موجودات اشاره میکند. ولی نسفی در ۱۰۴ سوره قرآن اصلاً این آیه را ترجمه نکرده و در ۱۰ سوره دیگر با عنایت به بافت سوره ترجمه کرده است. مثلاً در سوره حمد با توجه

به مضامین سوره اینگونه ترجمه کرده است: «آغاز کردم به نام خداوند روزی‌دهنده آمرزنده» (تفسیر نسفی، ج ۱: ۱).

«الذین کفرو و صدّوا عن سبیل الله ایشان که کافر شدند و از راه الله برگشتند اضل اعمالهم الله کردار ایشان همه باطل کرده الذین آمنوا و عملوا الصالحات و ایشان که بگرویدند و کارهای نیک کردند و آمنوا بما نزل علی محمد (ص) و ایمان آوردند بآنچه فرورفته‌است آمد بر محمد (ص) و هو الحق من ربهم و آن سخن راست است و از خداوند ایشان کفر عنهم سیئاتهم الله بشست از ایشان گناهان ایشان و اصلح بالهم و همه کار ایشان باز ساخت و راست کرد» (کشف الاسرار، ج ۹: ۱۷۳).

نسفی در تفسیر این دو آیه این چنین می‌گوید: «الذین کفروا و صدّوا عن سبیل الله اضل اعمالهم آنها که کفر آوردند و دیگران را از راه رضای خدای یعنی اسلام بازداشتند باطل کرد خدای عزوجل اعمال ایشان والذین آمنوا و عملوا الصالحات و آمنوا بما نزل علی محمد و هو الحق من ربهم کفر عنهم سیئاتهم و اصلح بالهم و آنها که ایمان آوردند و عمل صالح کردند و به هرچه به محمد فرستاده شد گرویدند، پاک کند خدای عزوجل بدیهای ایشان و به صلاح آرد احوال ایشان» (تفسیر نسفی، ج ۲: ۹۵۶).

با توجه به اینکه موضوع آیات فوق عنایت خداوند به مؤمنان و نیز بیان عذاب الهی برای کافران است، میبیدی این مفهوم و ایدئولوژی آیه را با آوردن کلماتی از قبیل الله، شستن گناهان، باز ساخت و راست کرد، با نگاهی صوفیانه بهتر توانسته است نسبت به نسفی به مخاطب انتقال دهد.

میبیدی کلمه «الله» را در آیات فوق بگونه‌ای متفاوت از نسفی آورده است و اصلاً ترجمه نکرده و به همان صورت الله آورده است. این امر نشان‌دهنده نگاه صوفیانه اوست؛ چراکه عرفا معتقدند همه صفات و اسماء الهی در کلمه الله جمع شده است و میبیدی هرکجا که درصدد است قدرت الهی را کاملتر بیان کند، الله را به همان صورت الله می‌آورد و معنای عام و فراگیرتری را برای آن در نظر دارد و در مواردی که این معنا را برای کلمه الله در نظر ندارد، آن را بصورت خدا ترجمه میکند. بطور مثال «محمد رسول الله محمد رسول خداست و پیغامبر خدای» (کشف الاسرار، ج ۹: ۲۲۱) و یا در آیه «والذین آمنوا بالله و رسوله و ایشان که بگرویدند بخدای و فرستادگان اوی» (همان: ۴۹۰) و یا آوردن معنای شستن برای واژه کفر نشان از اعتقاد اوست که دیگر اثری از آن گناه باقی نمی‌ماند و نسبت به ترجمه نسفی که پاک کند را آورده است معنای دقیقتری است. تکرار مکرر یک کلمه میتواند بیانگر ساختار ایدئولوژیک متن باشد. اگر نویسنده یا گوینده کلمه‌ای را چندین بار تکرار نماید، نشان میدهد که گرایش فکری او یا جامعه‌ای که در آن زندگی میکند و یا مخاطبانش به آن کلمات زیاد است. «طرحهای طبقه‌بندی در انواع مختلف گفتمانها ممکن است بلحاظ کمی متفاوت باشد. بدین مفهوم که جنبه‌های خاص واقعیت را به درجات مختلف در قالب کلمات عرضه کنند؛ یعنی با تعداد کمتر و یا بیشتری از کلمات گاه ما شاهد عبارت‌بندی افراطی هستیم - کاربرد نامعمول شمار زیادی از کلمات تقریباً هم‌معنا در عبارت‌بندی این پدیده نشان‌دهنده شیفتگی به جنبه‌ای از واقعیت است - که ممکن است نشانگر این باشد که اینجا کانون مبارزه‌ای ایدئولوژیک است» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۶). بررسی واژه‌ها در دو تفسیر موردنظر، ساختار ایدئولوژیک یا همان باور دینی و فکری نویسندگان در قالب واژه‌ها خود را نشان میدهد. «در برخی موارد آنچه بلحاظ ایدئولوژیک در مورد یک متن معنی‌دار است، اقلام واژه‌های آن فینفسه است. برای مثال «خرابکارانه» و «همبستگی» بترتیب تعلق به چهارچوبهای ایدئولوژیک راست و چپ دارند و وقوع هریک موضع ایدئولوژیک متن را مشخص میکند. در موارد دیگر این نحوه هم‌آیی یا هم‌نشینی کلمات است که طرحی به لحاظ ایدئولوژیک خاص به متن میدهد» (همان: ۱۷۴).

نیمه دوم قرن پنجم و تمام قرن ششم تا آغاز قرن هفتم دوره تعصب و غلبه متعصبین و شدت یافتن اختلافات دینی است که به زدوخوردهای خونینی منجر شده است. تخریب مدارس و کتابخانه‌های مختلف در ضمن زدوخوردهای متعصبانه، ترویج علوم دینی و افزایش شمار علمای مذهبی و فقها، قدرتهای مذهبی و فساد آنان و دخالتشان در امور سیاسی و حکومتی، تحریم فلسفه و علوم عقلی و... از دیگر جریان‌های این دوره است. «دوره‌ای است که مبانی انحطاط تمدن اسلامی در آن گذاشته شد و جای حریت و آزادی افکار دوره قبل را خشکی و تعصب گرفته است» (صفا، ۱۳۷۰: ۱۳۶). با توجه به جو حاکم در زمان این دو نویسنده، آثار این انحطاط فکری و عقلی در برخی از کتب به خوبی نمایان است اما در تفاسیر این دو نویسنده چنین تأثیری دیده نمی‌شود. این نشان‌دهنده آن است که این دو مفسر نه تنها جانب امانت در ترجمه را حفظ می‌کردند و تعصبات فکری و اجتماعی خود را وارد کلام الهی نمی‌نمودند، اعتقاد محکمی به تفکرات خود داشتند؛ همچنین این امر نشانگر آزادی و حریت آنها است؛ تا جایی که مزاحمت میان شیعه و سنی در این دو کتاب دیده نمی‌شود و اگر کسی سوره فجر از تفسیر نسفی را بخواند گمان میکند که او شیعه است و یا شرح آیه ۵۰ سوره الرحمن در تفسیر میبدی نشان از اعتقاد و احترام میبدی به اهل بیت است.

«معنا پیوندی است میان واژه و تصویر ذهنی آن. از آنجاکه واژه می‌تواند برانگیزاننده تصویر ذهنی باشد، تصویر ذهنی نیز برانگیزاننده واژه تلقی می‌شود. چنین پیوندی دوجانبه خواهد بود، اما رابطه میان واژه‌های زبان و تصویرهای ذهنی، همواره یک به یک نیست و در تمامی زبانها روابط پیچیده‌تری مطرح است که از جمله می‌توان واژه‌هایی را نام برد که معنی آنها در تناقض با یکدیگرند» (صفوی، ۱۳۹۱: ۱۱۳).

بحث دیگر در این قسمت، رابطه تضمین یا شمول معنایی بین کلمات است. «تضمن یکی از روابط موجود میان واژه‌ها است. بدین معنی که واژه‌ای می‌تواند دربرگیرنده واژه‌های دیگر باشد. اصل کلمه تضمین به معنای شمولیت و شامل شدن است و رابطه این دسته از کلمات را بدین جهت تضمین می‌نامند که یکی دربرگیرنده دیگری است» (صادقی، ۱۳۹۴: ۸۶). کاربرد واژه‌ها با توجه به رابطه شمول معنایی می‌تواند بیانگر نوعی نگاه فراگیر، که حاکی از مهمل پنداشتن امور است، باشد. در تفسیر آیه ۴۴ سوره قصص، میبدی چنین آورده: «و ما کنت بجانب الغربی و تو نبودی یا محمد به طور سوی فروشدن آفتاب اذ قضینا الی موسی الامر که ما فرمان خویش به موسی می‌گزاردیم و ما کنت من الشاهدین، تو نبودی از حاضران آن روز و لکن انشانا قرونا، لکن ما بر آن بودیم که گروهانی آفرینیم میان موسی و میان تو فتناول علیهم العمر تا بیافرینیم ایشان را، دراز شد برایشان میان تو و میان موسی زندگانیها و ما کنت ثاویا فی اهل مدین و نبودی در میان مدین و در شهر ایشان بنشست تتلوا علیهم آیاتنا که برایشان خواندی تو سخنان ما و لکننا کنا مرسلین لکن ما موسی را فرستادیم تا از طور با مدین آمد و سخنان ما برایشان خواند» (کشف الاسرار، ج ۷: ۳۱۳). در ترجمه «مرسلین» میبدی براساس رابطه تضمین علاوه بر معنی تحت‌اللفظی واژه بصورت «فرستادیم رسالت آن حضرت را» نیز در ترجمه آیات آورده است که براساس آن رسالت از طور به مدین آمد و سخنان ما را برایشان خواند. واژه «فرستادیم» دربرگیرنده مسئولیت رسالت بعد از آن نیز میباشد که نویسنده براساس اعتقاد و سبقه دینی خود به آن پرداخته است.

و نسفی در تفسیر این آیه اینگونه آورده است: «و ما کنت به جانب الغربی و نبودی یا محمد به کرانه مغربی آن وادی و آن مکان اذ قضینا الی موسی الامر چون رسانیدیم به موسی فرمان و ما کنت من الشاهدین و نبودی از حاضران و لکننا انشانا قرونا فتناول علیهم العمر ولیکن ما آفریدیم قرنهما بعد آن روزگاری برآمد بر ایشان و خواست اخبار ایشان شدن پنهان پس تو را فرستادیم به بیان آن و ما کنت ثاویا فی اهل مدین و تو نبودی باشنده در میان

مدینیان تتلو علیهم آیاتنا که خواندیتی بر ایشان قرآن، ولکننا کنا مرسلین ولیکن ما فرستادیم به ایشان رسولان و تو را آوردیم به آخرالزمان تا تو بوی خاتم پیامبران» (تفسیر نسفی، ج ۲: ۷۳۸).

همچنین نسفی نیز در تفسیر آیه ۹۰ سوره نساء چنین آورده است: «الا الذین یصلون الی قوم بینکم و بینهم میثق مگر آنها که برسند با قومی که میان شما و میان ایشان عهد است و پیوند او جاءوکم یا بسوی شما به خواستن امان آیند حضرت صدورهم ان یقتلوکم او یقتلوا قومهم تنگ شده دل‌هایشان که نتوانند با شما حرب کنند یا به آنها که قوم ایشانند یعنی مشرکان که حرب کنند و مال به غارت برند» (تفسیر نسفی، ج ۱: ۱۷۸). نسفی در ترجمه «قوم» بر اساس رابطه تضمن، این کلمه را هم‌تراز ترجمه «مشرکان» می‌آورد چون برخی از اقوام آنها مشرک نبودند اما او در ترجمه این آیه می‌گوید: «یا به آنها که قوم ایشانند یعنی مشرکان».

یکی دیگر از مواردی که در بحث واژه‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد، انتقال استعاره‌ای یک کلمه یا عبارت در یک قلمرو کاربردی است که می‌تواند نقش معنایی یک کلمه را مشخص کند. «آنچه مسلم است این است که استعاره حامل پیامی است. اما قالب پیامرسانی بگونه‌ای است که آن را موجز، مترکم، پرنفوذ و برانگیزاننده می‌کند. نمیتوان با توجه صرف به معنای لغوی و تحت‌اللفظی کلمات بکاررفته در استعاره یا ساخت دستوری آن، اثرمندی و نفوذ آن را تبیین کرد. برای این منظور باید از سطح ظاهری واژه، عبارت و جمله فراتر رفت و سطح تحلیلی و ترکیبی را متوجه فرایندهای زیربنایی و روانشناسی ساخت. استعاره علاوه بر کارکرد پیامرسانی، جنبه‌های شناختی، عاطفی و انگیزشی بسیار قوی نیز دارد و همان جنبه‌ها همراه با جنبه‌های ساختاری خود استعاره باعث میشوند پردازش اطلاعات در استعاره ویژگی‌هایی پیدا کند» (قاسم‌زاده، ۱۳۷۹: ۱۴).

میبدی در تفسیر آیه ۴۹ سوره عنکبوت چنین می‌گوید: «و ما کنت تتلوا من قبله من کتاب تو پیش از این هیچ نامه‌ای نخواندی و لاتخطه بیمینک و بدست خویش هرگز ننوشتی اذا لارتاب المبطلون اگر چنان بودی که تو نویسنده بودی یا پیش از قرآن نامه‌ای خوانده بودی آنکه در گمان افتادندی کزراهان و کزروان بل هو آیات بینات ساخته تو نیست بلکه این نامه سخنانی است روشن پیدا بیگمان فی صدو الذین اوتوالعلم در دل‌های ایشان که ایشان را دانش داده‌اند و ما یجحدُ بایاتنا اِلَّا الظالمون و باز نه نشیند از پذیرفتن سخنان ما مگر ستمکاران» (کشف الاسرار، ج ۷: ۴۰).

در جملات بکاررفته در تفسیر میبدی کلمات «نامه و سخن» به ترتیب استعاره از «قرآن و آیات» است. نسفی در ترجمه این آیه معنای اصلی و ظاهری آن را می‌آورد. «بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوالعلم بلک قرآن آیت‌هایی است پیدا ثابت شد در دل‌های علما و یجحد بایاتنا الا الظالمون و جز ظالمان منکر نشوند آیات ما» (تفسیر نسفی، ج ۲: ۷۵۸). بکار بردن واژه‌ها در معنای استعاری در تفسیر میبدی بیشتر از نسفی است. کاربرد کلمات در معنای استعاری در قرن پنجم رواج پیدا می‌کند. «از اوایل قرن پنجم از تشبیهات تفصیلی و روایی کاسته میشود و استعاره‌های فشرده جای آن را می‌گیرد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۲۶۶) و کاربرد استعاره در نثر فارسی در متون صوفیانه بیشتر دیده میشود. «در نثر فارسی بکارگیری عناصر شعری از جمله استعاره از قرن سوم و اغلب بواسطه عارفان و نویسندگان کتب صوفیه رواج پیدا میکند؛ زیرا بدون کاربرد استعاره بیان اندیشه‌ها، مفاهیم و موضوعات عرفانی غیرممکن می‌گردد» (جبری، ۱۳۸۷: ۳۲).

«فانهم لا یكذبونک ایشان دروغزن نه ترا می‌گیرند و لكن الظالمین لكن آن ستمکاران بر خویشتن بآیات الله یجحدون سخنان الله را می‌بازدهند به شوخی» (کشف الاسرار، ج ۳: ۳۳۷). میبدی در این آیه کلمه «سخن» را استعاره از «آیات» می‌آورد.

هدف میبیدی از کاربرد این استعارات زیبایی‌آفرینی نیست بلکه اندیشه‌های عرفانی او در خلق این استعارات نقش دارند و میبیدی آن را وسیله قرار داده است برای بیان معانی و اندیشه‌های عرفانی خود. «کارکرد عمده و اساسی زبان استعاری در نثر عرفانی کارکرد شناختی است و برجسته‌ترین کارکرد استعاره تجسم بخشیدن و محسوس گردانیدن مفاهیم انتزاعی و پیچیده عرفانی با کارکرد زبان استعاری است» (جبری، ۱۳۸۷: ۳۶) و این هدف از کاربرد استعاره در مثالهای بیان‌شده مشهود است و او با آوردن کلمه «سخن» در ترجمه «آیات» مفهوم انتزاعی آیات را در نزد مخاطب روشن مینماید.

در بعضی از جاها میبیدی نیز برعکس عمل نموده است؛ یعنی استعاره‌ای را که در کلام الهی ذکر شده است، بصورت استعاری معنا نمیکند و مراد و منظور آن را می‌آورد. در آیه «و وضعنا عنک وزرک و برداشتیم از تو بار تو» (تفسیر نسفی، ج ۲: ۱۱۷۲). «وزر» در لغت به معنای «بر بشت بر داشتن بار» (دهخدا، ذیل کلمه) است و در این آیه «وزر» در معنای استعاری آن در کلام الهی بکار رفته است و نسفی آن را ترجمه لفظی میکند و معنای استعاری کلام الهی را در ترجمه خود حفظ مینماید.

«و وضعنا عنک وزرک و نه فرونهادیم از تو گناه تو» (کشف‌الاسرار، ج ۱۰: ۵۳۳). میبیدی در این آیه معنای استعاری کلام الهی را در ترجمه خود انعکاس نداده است و مراد و منظور از «وزر» را بیان میکند و ترجمه او جنبه استعاری ندارد.

در این دو تفسیر نیز گاهی مترجمان استعاره‌ای را که در کلام خداوند وجود دارد بصورت ترجمه مفهومی در نوشته خود بیان کرده‌اند.

«ام حسب الذین فی قلوبهم مرض میپندارند ایشان که در دل‌های ایشان گمان است» (میبیدی، ج ۹: ۱۸۸). در این آیه «مرض» در کلام الهی استعاره از هرگونه بیماری روحی است از قبیل کینه، فسق و میبیدی در ترجمه خود واژه را از حالت استعاری خارج کرده و مفهوم آن را توضیح داده است و در ترجمه «مرض» کلمه «گمان» را بکار برده است؛ در صورتیکه مرض در فرهنگ لغت به معنای «بیمار شدن و پراکنده و مضطرب خاطر گردیدن» (فرهنگ دهخدا، ذیل کلمه) است نه گمان، و این نوعی ترجمه به مفهوم استعاره موجود در آیه است.

در تفسیر نسفی در ترجمه این آیه آمده است: «ام حسب الذین فی قلوبهم مرض گمان برند آنها که نفاق است در سینه‌هاشان» (تفسیر نسفی، ج ۲: ۹۶۲). نسفی نیز سعی بر آن دارد استعاره موجود در کلام الهی را توضیح دهد و مفهوم آن را بیان کند. هر دو مفسر در این آیه با توجه به آیات (آیه ۸ بقره) و روایات بسیاری که بدترین بیماریها را شک و نفاقی میدانند که در اعماق قلب معاندان نفوذ کرده است، استعاره موجود در این آیه را ترجمه مفهومی کرده‌اند.

ب- ارزش رابطه‌ای کلمات

هدف از ارزش رابطه‌ای کلمات آن است که کلمات بکاررفته در متن تا چه اندازه دارای حسن تعبیر گوینده یا نویسنده است؟ و آیا آن کلمات بصورت رسمی بکار رفته‌اند یا محاوره‌ای؟ اگر ارزش رابطه‌ای کلمات در حد بالایی باشد، متن از حسن تعبیر و زیبایی بالاتری برخوردار خواهد بود و همچنین هرچه متن رسمیت‌تر باشد، میتواند بیانگر ارزش بهتری از کلمات باشد. درباره این سؤال که کلمات واجد کدام ارزشهای رابطه‌ای هستند؟ پاسخ این سؤال معطوف به این نکته است که: «چگونه انتخاب کلمات متن بستگی به روابط اجتماعی بین مشارکین دارد و چگونه به ایجاد این روابط کمک میکند؟ کلمات احتمالاً همزمان با ارزشهای رابطه‌ای، واجد ارزشهای دیگر نیز هستند. برای مثال کاربرد واژه‌های نژادپرستانه (مانند کاکاسیا) دارای ارزش تجربی برحسب بازنمایی نژادپرستانه

گروه‌بندی قومی خاص است، اما کاربرد آن - و ناکام ماندن در اجتناب از بکارگیری آن - ممکن است همچنین دارای ارزش رابطه‌ای نیز باشد، شاید به این فرض که ایدئولوژی نژادپرستانه زمینه مشترکی برای گوینده و سایر مشارکین است» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۱). روابط اجتماعی بین مشارکین میتواند در انتخاب نوع کلمات تأثیرگذار باشد.

در تفسیر نسفی نویسنده در زمینه حسن تعبیر و بکار بردن کلماتی با بار معنایی بالاتر بهتر از میبیدی عمل مینماید. مثلاً نسفی در تفسیر آیه اول سوره قصص در ترجمه و تفسیر «طسم» تعابیر زیبایی را اینگونه بکار میگیرد: «طسم سوگند به طول قیام مصطفی و سلامت دل وی از نظر به دنیا و مقام محمود وی به عقبی» (تفسیر نسفی، ج ۲: ۷۲۹). اما میبیدی در تفسیر و تعبیر همین آیه فقط لفظ طسم را بعنوان ترجمه می‌آورد. میتوان گفت نسفی برای مخاطبی مینویسد که برای درک بهتر مطلب نیاز به توضیح بیشتری در ترجمه آیات دارد و حتی او درصدد برمی‌آید تا مراد و منظور از حروف مقطعه را بیان کند و در مقابل میبیدی برای سطحی از جامعه مینویسد که همانند خودش صوفی هستند و تفسیر عرفانی او حاکی از همین امر است؛ بنابراین مخاطب را آگاه میداند و نیازی نمیبیند تا این اندازه در ترجمه توضیح دهد.

نسفی در ترجمه بسم الله الرحمن الرحيم تعابیر مختلفی را بکار میگیرد و هر کدام را بگونه‌ای متنوع ترجمه میکند. از جمله در سوره مؤمنون میگوید: «منم آن خدای که مؤمنان را محل خوف و رجا گردانید مهربانی که ایشان را محل ثنا و دعا گردانید. بخشاینده‌ای که ایشان را محل خدمت و وفا گردانید» (تفسیر نسفی، ج ۲: ۶۴۴) و یا در سوره انفال «به نام آفریدگار خلقان، روزی‌دهنده بندگان، آمرزنده عاصیان» (همان، ج ۱: ۳۳۶) و در سوره اعراف «به نام پادشاه بیهمتا آمرزنده گناهان» (همان: ۹۸۸). او در ترجمه خود به بافت و محتوای سوره توجه داشته است مثلاً محتوای سوره حمد به آمزندگی، روزی‌دهندگی و هدایتگری خداوند اشاره دارد. او نیز این محتوا را در ضمن ترجمه خود از بسم الله الرحمن الرحيم جا داده است و اینگونه آورده: «آغاز کردم به نام خداوند روزی‌دهنده آمرزنده» (تفسیر نسفی، ج ۱: ۱) و یا در سوره مؤمنون با توجه به مضامین سوره که ۱۵ صفت از صفات مؤمنان را برشمرده است، اینگونه ترجمه میکند: «منم آن خدایی که مؤمنان را محل خوف و رجا گردانید مهربانی ایشان را محل ثنا و دعا گردانید بخشاینده‌ای که ایشان را محل خدمت و وفا گردانید» (تفسیر نسفی، ج ۲: ۶۴۴). میبیدی در ترجمه همین آیه، تعابیر مختصرتر و ساده‌تری بکار میبرد که به چند نمونه از آن اشاره میشود. «به نام خداوند فراخ‌بخشایش مهربان» (کشف الاسرار، ج ۵: ۱۵۴) و یا در سوره نحل میگوید: «به نام خداوند بخشاینده مهربان» (همان: ۳۵۰). میبیدی در اکثر موارد در ترجمه این آیه تعبیر «به نام خداوند فراخ‌بخشایش مهربان» را بکار میبرد و تنوعی در واژه‌ها و تعابیر دیده نمیشود.

«گاهی حسن تعبیر در مورد کلمه بکار میرود که بمنظور اجتناب از ارزشهای منفی جانشین کلمه‌ای متعارفتر یا آشنا تر میشود» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۷۹). مثلاً میبیدی در ترجمه کلمه «کافرون» در این آیه واژه «ناگرویدگان» را بکار میبرد. «فقال الکافرون ناگرویدگان گفتند» (ج ۹: ۲۷۰)، اما نسفی «کافران» را آورده است (تفسیر نسفی، ج ۲: ۲۷۸).

یکی دیگر از بحثهایی که در ارزش رابطه‌ای کلمات بررسی میشود آن است که کلمات بکاررفته در متن تا چه اندازه رسمی و یا محاوره‌ای است؟ تفسیر میبیدی نسبت به تفسیر نسفی کمی رسمیتراست و کلماتی را که نویسنده بکار میبرد ادبیترا بنظر میرسد.

میبدی در ترجمه آیات ۱ و ۲ سوره حجرات چنین می‌آورد: «یا ایها الذین امنوا ای ایشان که بگرویدند لاتقدموا بین یدی الله و رسوله پیش خدای و رسول در مشید و اتقوالله و بپرهیزید از خشم و عذاب خدای ان الله سمیع علیم الله شنوای است دانا یا ایها الذین امنوا ای گرویدگان لا ترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی برمدارید آوازهای خویش زبر آواز رسول و لاتجهروا له بالقول و با او بلند سخن مگویید کجهر بعضکم لبعض چنانکه با یکدیگر بلند گوید ان تحبط اعمالکم که کردارهای شما همه تباه گردد و نیست و انتم لاتشعرون و شما نمیدانید» (تفسیر نسفی، ج ۹: ۲۴۲).

«یا ایها الذین امنوا لاتقدموا بین یدی الله و رسوله ای مؤمنان مکنیت کاری و مگوییت گفتاری پیش از فرمان و وصول وی از خدای و رسول وی واتقوالله ان الله سمیع علیم و بترسیت از خداوند تعالی چه وی است شنوای دانا یا ایها الذین امنوا لاترفعوا اصواتکم فوق صوت النبی ای مؤمنان برمداریت بانگهای خویش زبر بانگهای پیامبر ولاتجهروا له بالقول کجهر بعضکم لبعض و چنان خطاب مکنیت با وی چون خطاب شما با یکدیگر، مگوییت یا محمد و یا احمد و یا ابالقاسم و مانند این ولیکن گوییت یا نبی الله و یارسول الله و یاخیرالنبین و المرسلین ان تحبط اعمالکم و انتم لاتشعرون تا حبطه نشود اعمال شما یکسر و شما از این بیخبر» (تفسیر نسفی، ج ۲: ۹۷۳). در آیات فوق نسفی کلمات یا ایها الذین امنوا، لا تقدموا، اتقوا و لا تجهروا را به ترتیب «ای مؤمنان، مکنیت کاری و نگوید گفتاری، بترسیت و خطاب مکنیت» را ترجمه کرده است و میبدی در مقابل همین کلمات اینگونه می‌آورد: ای ایشان که بگرویدند، درمشید، بپرهیزید از خشم و عذاب، سخن بلند مگوییت.

با مقایسه دو دسته از کلمات میتوان دریافت که کلام میبدی در مقایسه با کلام نسفی رسمیت است؛ مثلاً بپرهیزید رسمیت از بترسید است و یا گرویدگان رسمیت از مؤمنان است. تلاش نسفی در ترجمه این آیات روشن کردن مطلب در نزد مخاطب است و این مطلب از واژه‌هایی که انتخاب میکند و همچنین از توضیحاتی که میدهد، پیداست. رسمی بودن موقعیتها باعث میشود روابط اجتماعی نیز رسمی باشد. این امر در عبارات و جملات بکاررفته در متن نمایان میشود و بیانگر مؤدب بودن ملاحظه مشارکین برای حفظ وجهه یکدیگر، میل به دوست داشتن و عدم تمایل به تحمیل نظرات خود بر دیگری و احترام به شأن و مقام همدیگر است.

در تفسیر نسفی نویسنده در ترجمه آیات که در آن امیدوی به مؤمنان و اهل ایمان داده میشود، سعی میکند کلماتی ساده‌تر و پرکاربردتر بکار برد.

در آیه ۶۹ سوره اعراف: «و عجبتم ان جاءکم ذکر من ربکم علی رجل منکم شگفت داشتیت که آمد به شما پندی از پروردگار شما بر مردی از اهل روزگار شما لینذرکم تا بترساند شما را از عقوبت آفریدگار شما واذکروا اذ جعلکم خلفاء من بعد قوم نوح و یاد کنیت چون شما را باشندگان زمین گردانید بعد نوحیان و زادکم فی الخلق بسطه و به فزودتان در خلق توانگری و توان فاذکر ءالاء الله لعلکم تفلحون یاد کنیت نعمتهای خدای را تا شویت از رستگاران» (تفسیر نسفی، ج ۱: ۳۰۳).

میبدی در ترجمه همین آیه چنین می‌آورد: «و عجبتم شگفت میدارید ان جاءکم ذکر من ربکم که به شما آمد یادکردی از خداوند شما علی رجل منکم بر مردی از شما آدمی همزبان شما لینذرکم تا آگاه کند و بیم نماید شما را فاذکروا اذ جعلکم خلفاء یاد کنید که شما را خلیفتان و پس‌نشینان زمین کرد من بعد قوم نوح از پس قوم نوح و زادکم فی الخلق بسطه و شما را در آفرینش و قوام و صورت بسطت افزود زیادت کرد فاذکروا ءالاء الله یاد کنید نیکوکاریهای الله بر خویشتن لعلکم تفلحون تا مگر پیروز آید» (کشف الاسرار، ج ۳: ۶۴۴). نسفی واژه‌های او عجبتم، ذکر، منکم و خلفا را بترتیب اینگونه ترجمه میکند: شگفت، پند، اهل روزگار شما، بترساند و باشندگان. و

میبدی برای واژه‌های فوق معادل‌های شگفت، یادکردی، همزبان، آگاه کند، خلیفتان و پسنشینان، و ... را بکار برده و میبدی در این ترجمه باز کلماتی رسمیت‌نسبت به نسفی بکار برده است.

ج - ارزش بیانی کلمات

ارزشیابی نویسنده از مطالبی که ذکر میکند بعنوان ارزش بیانی سنجیده میشود. مثلاً اینکه او چه مفاهیمی را بکار برده است که باعث شده تأثیر منفی یا مثبت بر خواننده داشته باشد و یا آنکه کدام دسته از احساسات خواننده را تحریک کرده است؟ مثلاً نسفی در تفسیر آیه ۳ سوره حشر در تفسیر و معنی «لعذیبهم» کلمات کشتن، زدن و پاره کردن را بکار میبرد تا تأثیر منفی اعمال کافران را بیان نماید. «لولا ان کتب الله علیهم الجلاء لعذیبهم فی الدنيا و اگر نه آن بود که حکم کرد بود خدای عزوجل بر ایشان آواره کردن، عذاب کردیشان در دنیا به کشتن و زدن و پاره کردن و لهم فی الاخره عذاب النار و مرایشان راست در آن جهان عذاب آتش سوزان» (تفسیر نسفی، ج ۲: ۱۰۴۰)؛ درحالیکه میبدی در ترجمه این آیه برای واژه لعذیبهم فقط تعبیر عذاب کردی را بکار میبرد. «و لولا ان کتب الله علیهم الجلاء ورنه آن بودی که الله برایشان نوشته بود بیفتادن از خان و مان لعذیبهم فی الدنيا ایشان را درین جهان عذاب کردی و لهم فی الاخره عذاب النار و ایشان را در آن جهان عذاب آتش بجاست» (کشف الاسرار، ج ۱۰: ۳۰). واژه‌هایی که نسفی بکار میبرد بیشتر احساسات خواننده را تحریک میکند.

با بررسی دو تفسیر میتوان به برخی از ارزشهای بیانی کلمات موجود در این دو اثر پی برد. نسفی در تأثیر بیان کلمات بسیار قویتر از میبدی عمل میکند و گزینش کلمات با بار معنایی و ارزش بیانی و مؤثر بر احساسات در کلام او بیشتر است. نمونه ای از آیات که دو نویسنده در ترجمه آن به این امر پرداخته‌اند در ذیل ذکر میشود.

«الرحمن علی العرش استوی الرحمن بر عرش مستوی شد» (کشف الاسرار، ج ۶: ۹۳).

«یدالله فوق ایدیهم دست الله زبر دستهای ایشان» (همان، ج ۹: ۲۰۳).

«الرحمن علی العرش استوی خداوند است بر عرش و بر همه چیزها پادشا» (تفسیر نسفی، ج ۱: ۵۸۷).

«یدالله فوق ایدیهم نصرت خدای مر ترا برتر از نصرت ایشان است» (تفسیر نسفی، ج ۲: ۹۶۴).

چنانکه در آیات فوق دیده میشود میبدی در ترجمه «استوی» لفظ «مستوی» و در ترجمه «رحمن» همان کلمه رحمن را بکار میبرد. همچنین در ترجمه «فوق» واژه «زبر» را بکار میگیرد و در کل ترجمه‌ای تحت‌اللفظی و خالی از هرگونه احساسات را بیان میکند. اما نسفی با بیان عبارت «خداوند است بر عرش و بر همه چیز پادشا» اقتدار و عظمت خداوند را بسیار قویتر به مخاطب منتقل میکند. همچنین در آیه بعد نیز «نصرت خدای مر ترا برتر از نصرت ایشان است» را بکار میبرد و بنوعی همراهی خداوند و عنایت او به بندگان را بر زیبایی به مخاطب خود منتقل کرده است. ارزش بیانی کلمات همواره مورد توجه افرادی بوده است که به زبان امتناعی علاقمندند؛ درحالیکه این امر با توجه به تأکیدی که بر ایدئولوژی صورت میگیرد همچنان از اهمیتی کمتر برخوردار است و از دیدگاه اندک متفاوتی به آن نگریسته میشود. «در اینجا بسیج ارزشهای بیانی برای اهداف امتناعی خاص چندان مد نظر نیست بلکه بیشتر به این واقعیت توجه میشود که این ارزشهای بیانی را میتوان به طرحهای طبقه‌بندی به لحاظ ایدئولوژیک متضاد ارجاع داد» (فرکلاف، ۱۳۷۹: ۱۸۲).

ارزش بیانی کلمات میتواند در اقناع مخاطب مؤثر باشد. این امر در آیاتی که در آن وعده عذاب به کافران و بدکاران داده شده است بخوبی نمایان است. جالب توجه است که در ترجمه این دسته از آیات میبدی قویتر عمل میکند و از نظر بیانی چینی جملات او بگونه‌ای است که تأثیر بیشتری بر مخاطب دارد. گویی میبدی در بیان آیاتی که شامل وعده عذاب است راحتتر کلمات را انتخاب میکند تا آیاتی با مضامین دیگر. مثلاً در تفسیر سوره واقعه در

بیان ویژگیها و پاداش اصحاب شمال و یمین چنین میگوید: «فی سموم در آتش تفت باداند بادی سخت گرم و بادی سخت سرد و حمیم آبی جوشیده و ظل من یحموم و سایه دود صعب سیاه» (کشف الاسرار، ج ۹: ۴۳۹) اما نسفی بسیار ساده‌تر در این زمینه عمل میکند: «فی سموم و حمیم در باد سوزان آب جوشان و ظل من یحموم و سایه‌ای از دود سیاه» (تفسیر نسفی، ج ۲: ۱۰۱۸).

همچنین است در آیه «الذین یاکلون الربا آنها که ربا میخورند به دنیا لایقومون برنخیزند به عقبی الا کما یقوم الذی یتخبطه الشیطن من المس مگر چون پرزده دیوانه شده» (همان، ج ۱: ۹۳). «الذین یاکلون الربا ایشان که ربا میخورند لایقومون نخیزند از گور خویش الا کما یقول الذی یتخبطه الشیطان مگر چنانک آنکس خیزد که دیو زند او را به دست و پای خود» (کشف الاسرار، ج ۱: ۷۴۰).

نتیجه‌گیری

یکی از بحث‌های مهم در تحلیل گفتمان یک متن بررسی واژه‌ها است که آن را میتوان در سه محور ارزش تجربی، ارزش رابطه‌ای و ارزش بیانی بررسی کرد. با بررسی دو تفسیر میبیدی و نسفی در زمینه تحلیل گفتمان در موارد فوق میتوان به نتایج ذیل دست یافت:

الف) ارزش تجربی کلمات: در زمینه ارزش تجربی کلمات در بحث انتخاب کلمات هم‌معنا و برقراری رابطه هم‌معنایی، میبیدی در تفسیر خود خلاقیت‌های بیشتری نسبت به نسفی بکار برده است. میبیدی گاهی کلماتی را بعنوان کلمات هم‌معنا بکار برده است که بار معنایی آن در یک سطح نیست و در انتخاب این کلمات به رابطه علی و معلولی آنها توجه داشته است. بحث دیگر در ارزش تجربی کلمات بحث شمول معنایی است که میبیدی در این زمینه بهتر از نسفی عمل میکند و در ترجمه آیات براساس رابطه تضمن و شمول معنایی، کلمات را بیشتر توضیح میدهد. بحث دیگر در زمینه ارزش تجربی کلمات بکار بردن واژه‌ها در معنای استعاری است که میبیدی در این زمینه از نسفی قویتر است و نسفی بیشتر سعی میکند معنای اصلی و تحت‌اللفظی کلمه را بیاورد.

ب) ارزش رابطه‌ای کلمات: در تفسیر نسفی نویسنده در زمینه حسن تعبیر از میبیدی قویتر است. این امر بخصوص در تفسیر آیاتی که حروف مقطعه دارند، کاملاً بچشم میخورد. بدین صورت که او در ترجمه این آیات هر حرف را نماینده یک عبارت و جمله میداند؛ اما میبیدی این حروف را اکثراً به همان صورت مذکور در آیه می‌آورد. مطلب دیگر در بحث رابطه‌ای کلمات، کاربرد کلمات رسمی یا محاوره‌ای است که میبیدی در این زمینه نسبت به نسفی کلماتش رسمیت و ادیبانه‌تر است؛ اما گاهی نیز درعین آنکه کلمات ادیبانه انتخاب میکند، لغات محاوره‌ای بیشتری دارد.

ج) ارزش بیانی کلمات: منظور از ارزش بیانی، بکار بردن کلماتی است که تأثیر مثبت یا منفی بر مخاطب داشته باشد که در این زمینه با بررسی دو تفسیر مورد نظر میتوان به این نتیجه رسید که نسفی در زمینه ارزش بیانی کلمات، قویتر از میبیدی عمل کرده است و کلمات او تأثیر بیشتری بر احساسات مخاطب میگذارد.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات استخراج شده است. آقای دکتر صابر امامی راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم طیبه ابراهیمی شهرآباد بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. آقای دکتر فرهاد طهماسبی به عنوان مشاور نیز در تجزیه و تحلیل

داده‌ها و راهنمایی‌های تخصصی این پژوهش نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر سه پژوهشگر بوده‌است.

تشکر و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم میدانند مراتب تشکر خود را از مسئولان آموزشی و پژوهشی دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات که نویسندگان را در انجام و ارتقاء کیفی این پژوهش یاری دادند، اعلام نمایند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Al-Amoush, Kholoud. (2009). *The Discourse of the Quran*, translated by Hossein Sidi, Tehran: Sokhan, p. 30.
- Arshi, Ali. (2017). Najmuddin Nasafi, translated by Leila Abdi Khojasteh, *Payam Baharestan*, 9 (29), p. 194.
- Azdanloo, Hamid. (2015). *Discourse and Society*, Tehran: Ney Publishing, p.14.
- Babak Mo'ain, Morteza. (2013). *What is translation in the hermeneutics of theories and applications*, Tehran: Sokhan, p.86.
- Batani, Mohammad Reza. (2018). *Description of Persian grammatical structure*, Tehran: AmirKabir, p.178.
- Dekhoda, Ali Akbar. (1994). *Dekhoda Dictionary*, Tehran: Publishing and Printing, University of Tehran.
- Fairclough, Norman. (2000). *Critical Analysis of Discourse*, Translators Group, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance, pp. 117, 176, 171, 179 and 182.
- Fazeli, Alireza. (2010). *Najmuddin Nasfi and his commentary*, Tehran: Book House, p.64.
- Jabri, Susan. (2008). *Metaphor in Meybodi Mystical Language*, *Kavashnameh of Persian Language and Literature*, No. 17, pp. 32 and 36.
- Jorgensen, Marian. (2010). *Theory and Method in Discourse Analysis*, translated by Hadi Jalili, Tehran: Rey Publishing, p. 57.
- Lotfipour Saedi, Kazem. (1993). *Introduction to Speech Mining*, *Journal of Linguistics*, p.10.
- McDonnell, Dayan. (2000). *Introduction to Discourse Theory*, translated by Hossein Ali Norouzi, Tehran: Culture of Discourse, p.56.
- Meybodi, Abolfazl. (2014). *Kashf al-Asrar*, Tehran: AmirKabir.

- Modarressi, Yahya. (2008). Introduction to the Sociology of Language, Tehran: Ministry of Culture and Higher Education, p.192.
- Motahari, Morteza. (2004). Collection of works, Tehran: Sadra, p.23.
- Nasafi, Najmuddin. (1997). Tafsir Nasafi, Tehran: Soroush.
- Qasemzadeh, Habibollah. (2000). Metaphor and Cognition, Tehran: Farhangian, p.14.
- Ragheb Isfahani, Hussein Ibn Muhammad. (1412AH). Al-Mufradat Fi Gharib Al-Quran, Beirut: Dar Al-Qalam, p. 881.
- Sadeghi, Tahereh. (2015). The structure of the Persian language, Qom: Andisheh Sadegh, p.86.
- Safa, Zabihollah. (1991). History of Literature in Iran and in the Realm of Persian Language, Tehran: Ferdows, p.136.
- Safavi, Kurush. (2012). Scattered Writings of the First Book of Semantics, Tehran: Scientific, p.113.
- Salimi, Asghar. (2004), Discourse in Foucault's Thought, *Keyhan Farhangi*, vol. 219, p. 50.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. (1993). Imagination, Tehran: Agah, p. 266.
- Vahidian Kamyar, Taghi. (2011). Persian Grammar, Tehran: Samt, p.9.
- Yarmohammadi, Lotfollah. (2014). Communication from the perspective of doctrinal discourse, Tehran: Hermes, p.34.

فهرست منابع فارسی

- بابک معین، مرتضی، (۱۳۹۲)، چستی ترجمه در هرمنوتیک نظریه‌ها و کاربردها، تهران: سخن، ص ۸۶.
- باطنی، محمدرضا، (۱۳۹۷)، توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی، تهران: امیرکبیر، ص ۱۷۸.
- جبری، سوسن، (۱۳۸۷)، استعاره در زبان عرفانی میبدی، کاوشنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۷، ص ۳۲ و ۳۶.
- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳)، لغتنامه دهخدا، تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۴۱۲)، المفردات فی غریب القرآن، بیروت: دار القلم، ص ۸۸۱.
- سلیمی، اصغر، (۱۳۸۳)، گفتمان در اندیشه فوکو، کیهان فرهنگی، شماره ۲۱۹، ص ۵۰.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۲)، صور خیال، تهران: آگاه، ص ۲۶۶.
- صادقی، طاهره، (۱۳۹۴)، ساختار زبان فارسی، قم: اندیشه صادق، ص ۸۶.
- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۷۰)، تاریخ ادبیات در ایران و در قلمرو زبان فارسی، تهران: فردوس، ص ۱۳۶.
- صفوی، کوروش، (۱۳۹۱)، نوشته‌های پراکنده: دفتر اول معناشناسی، تهران: علمی، ص ۱۱۳.
- عرشی، علی، (۱۳۹۶)، نجم‌الدین نسفی، ترجمه لیلا عبدی خجسته، پیام بهارستان، (۲۹) ۹، ص ۱۹۴.
- عضدانلو، حمید، (۱۳۹۴)، گفتمان و جامعه، تهران: نشر نی، ص ۱۴.
- العموش، خلود، (۱۳۸۸)، گفتمان قرآن، ترجمه حسین سیدی، تهران: سخن، ص ۳۰.
- فاضلی، علیرضا، (۱۳۸۹)، نجم‌الدین نسفی و تفسیرش، تهران: خانه کتاب، ص ۶۴.
- فرکلاف، نورمن، (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان، گروه مترجمان، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، صص ۱۱۷، ۱۷۶، ۱۷۱، ۱۷۹ و ۱۸۲.

- قاسم‌زاده، حبیب‌الله، (۱۳۷۹)، استعاره و شناخت، تهران: فرهنگان، ص ۱۴.
- لطفی‌پور ساعدی، کاظم، (۱۳۷۲)، درآمدی به سخن‌کاوی، مجلهٔ زبان‌شناسی، ص ۱۰.
- مدرسی، یحیی، (۱۳۸۷)، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی، ص ۱۹۲.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۳)، مجموعه آثار، تهران: صدرا، ص ۲۳.
- مک‌دائل، دایان، (۱۳۷۹)، مقدمه‌ای بر نظریهٔ گفتمان، ترجمهٔ حسینعلی نوروزی، تهران: فرهنگ گفتمان، ص ۵۶.
- میبدی، ابوالفضل، (۱۳۹۳)، کشف الاسرار و عده‌الابرار، تهران: امیرکبیر.
- نسفی، نجم‌الدین، (۱۳۷۶)، تفسیر نسفی، تهران: سروش.
- وحیدیان کامیار، تقی، (۱۳۹۰)، دستور زبان فارسی، تهران: سمت، ص ۹.
- یارمحمدی، لطف‌الله، (۱۳۹۳)، ارتباطات از منظر گفتمان‌شناسی اعتقادی، تهران: هرمس، ص ۳۴.
- یورگنسن، ماریان (۱۳۸۹) نظریه و روش در تحلیل گفتمان، ترجمهٔ هادی جلیلی، تهران: نشر ری، ص ۵۷.

معرفی نویسندگان

طیبه ابراهیمی شهرآباد: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

(Email: t.ebrahimi62@yahoo.com)

صابر امامی: دانشیار گروه دروس عمومی، دانشگاه هنر، تهران، ایران.

(Email: Saberalef@yahoo.com : نویسنده مسئول)

فرهاد طهماسبی: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد اسلامشهر، دانشگاه آزاد اسلامی، اسلامشهر، ایران.

(Email: Farhad.tahmasbi@yahoo.com)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Tayyebeh Ebrahimi Shahrabad: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature, Humanities and Social Sciences, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

(Email: t.ebrahimi62@yahoo.com)

Saber Emami: Associate Professor, Department of General Courses, University of Arts, Tehran, Iran.

(Email: Saberalef@yahoo.com : Responsible author)

Farhad Tahmasebi: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Islamshahr Branch, Islamic Azad University, Islamshahr, Iran.

(Email: Farhad.tahmasbi@yahoo.com)